

عنوان و نام پدیدآور: مارکس، از اسطوره تا واقعیت / به سرپرستی اندرو بلاندن و راب لوکاس؛ ترجمه‌ی صادق فلاح‌پور
مشخصات نشر: تهران: نشر چرخ، ۱۴۰۴
مشخصات ظاهری: ۲۱۸ ص
شابک: ۱-۱۶-۴۸۶۴-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبیا
یادداشت: کتاب حاضر گزیده‌ای از بخش‌های مختلف پژوهی مارکس، افسانه‌ها و اسطوره‌ها در وب‌سایت Marxists.org است.
یادداشت: نمایه
عنوان دیگر: اسطوره‌ها و افسانه‌ها
موضوع: مارکس، کارل، ۱۸۱۸-۱۸۸۳ م
موضوع: Marx, Karl
موضوع: مارکسیسم
موضوع: Marxism
شناسه‌ی افزوده: بلاندن، اندی
Blunden, Andy
شناسه‌ی افزوده: لوکاس، راب
Lucas, Rob
شناسه‌ی افزوده: فلاح‌پور، صادق، ۱۳۷۰، مترجم
رده‌بندی کنگره: HX۳۹/۵
رده‌بندی دیویی: ۳۳۵/۴
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۱۰۱۱۰۰۸۰
اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیبیا

مارکس، از اسطوره تا واقعیت

به سرپرستی اندرو بلاندن و راب لوکاس
ترجمه‌ی صادق فلاح‌پور

نشر چرخ: ناشر علوم انسانی خانواده‌ی فرهنگی چشمه

مارکس، از اسطوره تا واقعیت

به سرپرستی اندرو بلاندن و راب لوکاس
ترجمه‌ی صادق فلاح‌پور

ویراستار: حسن مرتضوی

مدیر هنری: فواد فراهانی

همکاران آماده‌سازی:

لیتوگرافی:

چاپ:

تیراژ: نسخه

چاپ اول: ۱۴۰۵، تهران

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۸۶۴-۱۶-۱

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چرخ است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

دفتر مرکزی خانواده‌ی فرهنگی چشمه (تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰)

تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی کریم‌خان (تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶)

تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی کورش (تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۹)

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی کارگر (تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳)

تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی دانشگاه (تلفن: ۶۶۴۷۹۴۷۰)

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، بین فخر رازی و دانشگاه، پلاک ۱۲۰۶.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی جم (تلفن: ۲۶۴۵۰۸۷۲)

تهران، نیاوران، جماران، مجتمع تجاری جم‌سنتر، طبقه‌ی دوم، پلاک ۱۱.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی بابل (تلفن: ۲-۰۱۱-۴۴۲۳۰۷۱)

بابل، خیابان مدرس، نبش مدرس ۲۱، مرکز خرید پلازا، طبقه‌ی سوم، واحد ۳۱۱.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی دلشدگان (تلفن: ۰۵۱-۳۸۶۷۸۵۸۷)

مشهد، بولوار وکیل آباد، بین وکیل آباد هجده و بیست (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی دلشدگان آرمیتاژ

مشهد، بولوار وکیل آباد، بولوار هفت‌تیر، مجتمع تجاری آرمیتاژ، طبقه‌ی سوم.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی رشت (تلفن: ۰۹۰-۲۱۴۹۸۴۸۹)

رشت، خیابان معلم، میدان سرگل، ابتدای کوچه‌ی هفدهم.

کتاب‌فروشی چشمه‌ی البرز (تلفن: ۰۲۶-۳۵۷۷۷۵۰۱)

کرج، عظیمیه، بولوار شریعتی، مرکز تجاری فرهنگی مهرادمال، طبقه‌ی پنجم.

www.charkhpub.com



charkhpublication



charkhpublication

کتاب‌فروشی چشمه‌ی آنلاین: www.cheshmeh.ir

تلفن پخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲

فهرست

۱۲۷	۷
کارل مارکس: اقتصاددان یا انقلابی	یادداشت مترجم
۱۶۹	۱۱
اسطوره‌ی جبرباوری اقتصادی مارکس	پیش‌گفتار
۱۹۰	۱۳
اسطوره‌ی «تولید کالایی ساده»	مانیفستی برای رهایی
۲۰۲	۳۶
ایدئولوژی و آگاهی کاذب	دیکتاتوری پرولتاریا در نگاه مارکس و انگلس
۲۱۳	۷۸
نمایه	سنت مارکسیسم علمی
	۱۰۷
	خاستگاه‌های ماتریالیسم دیالکتیکی

یادداشت مترجم

کتاب حاضر در واقع گزیده‌ای از بخش‌های مختلف «پروژه‌ی مارکس، افسانه‌ها و اسطوره‌ها» در وب‌سایت Marxists.org است. این پروژه به سرپرستی بلاندن و لوکاس از ۲۰۰۵ آغاز شده و تا به امروز هم ادامه دارد و حوزه‌های مختلفی را شامل می‌شود. در این پروژه بخشی از نوشته‌ها از کتاب‌ها و آثار موجود گرفته و اصلاح و گنجانده شده و بخشی دیگر را نویسندگان برای این مجموعه به طور اختصاصی نوشته‌اند. مؤلفان عمدتاً از اندیشمندان و نویسندگان شناخته‌شده‌ی سنت مارکسیستی هستند.

هر یک از بخش‌ها به یک دیدگاه رایج درباره‌ی مارکس می‌پردازد و روشن می‌کند که با استناد به آثار خود مارکس تا چه حد این دیدگاه‌ها تنه به تنه‌ی اسطوره می‌زنند. قصد و هدف این روشنگری احیاناً تبریته‌ی مارکس نیست، نمی‌خواهد جایگاهی قدسی به او بدهد و همین ملاحظه‌ی انتقادی این مجموعه را بسیار آموزنده می‌کند. با این‌که ایده‌ها و آموزه‌های هر متفکر بزرگی همواره در معرض کج‌فهمی و تحریف بوده است، ادعای بزرگی نیست اگر بگوییم که در این میان ایده‌های مارکس بیش از هر متفکر دیگری از این فرایند آسیب دیده است. علت از سویی به موضوع خود این ایده‌ها

مربوط می‌شود. سوبیه‌های رادیکال آن همواره باعث شده تا ایدئولوگ‌های سرمایه‌داری دانسته و نادانسته به شکلی نظام‌مند این ایده‌ها را تحریف کنند. اما از سوی دیگر، خود همین رادیکالیسم که موضوع اصلی آن طبقه‌ی کارگر (همانا عموم افراد جامعه‌ی سرمایه‌داری) بوده است، به ناچار سطحی از ساده‌سازی و متعاقب آن اغتشاش مفهومی را پدید آورده که نتیجه‌ی هر شکلی از همه‌فهم‌سازی ایده‌های دشوار و پیچیده است. گذشته از این‌ها می‌توان گفت که کلیت ایده‌های مارکس همواره از هدفی یکسان پیروی کرده که همانا مبارزه با «عقل سلیم» و برداشت‌های رایج و متداولی است که معرفت و شناخت عالم و عامی را به یکسان تحت تأثیر قرار داده‌اند. بنابراین، چندان هم عجیب نیست که رویکردهای متنوعی که دقیقاً چیزی نیستند جز بازتولید این نگاه برخاسته از عقل سلیم، رویکردهایی که دودستی به سطح «پدیداری» امور چسبیده‌اند، در مواجهه با ایده‌های مارکس گریزی نداشته باشند جز مخدوش ساختن و بازتفسیر آن‌ها از رهگذر همین عقل سلیم. تناقض‌کنایی ماجرا هم در همین نهفته است که در جهانی که جلوه‌ها و پدیدارهای آن همگی حاکی از تفوق عقل سلیم برآمده از نظام سرمایه‌داری‌اند، ایده‌های مارکس مفری برای بروز و ظهور نیابند مگر در قالب‌هایی تحریف‌شده، رازورز و اسطوره‌ای.

به هر رو، علت هر چه باشد، بخش زیادی از ایده‌های مارکس در معرض این کژفهمی‌ها و اسطوره‌سازی‌ها قرار داشته و حتی ایده‌های سراسر مستقیم او نیز از این قسم افسانه‌سازی‌ها در امان نبوده است. مورد شناخته‌شده‌اش همین که در بستر نقد دیکتاتوری نظام استالینی شوروی معمولاً این نظام را تجلی همان «دیکتاتوری پرولتاریا» می‌دانند که خود مارکس وعده داده بود و اگر زنده بود مسلماً هیچ ابایی هم از «دیکتاتوری» خواندن آن نداشت. البته احتمالاً نمونه‌ی آشناتر برای ما نمونه‌ای باشد که حتی امروزه نیز در فضای دانشگاهی بسیار رواج دارد: تحلیل مارکسی و مارکسیستی را معادل با اقتصادباوری یا اقتصادمحوری می‌دانند؛ گویی که کل دستگاه نظری عریض و طویل مارکس صرفاً در پی اثبات این نکته بوده که هر چیزی «علت اقتصادی» دارد. نسخه‌ی به‌روزتر این تحریف‌ها را می‌توان در حوزه‌ای از تحلیل مشاهده کرد که به «اقتصاد سیاسی» معروف شده است و بی‌آن‌که هیچ توجهی

به این شود که پروژه‌ی مارکس «نقد» اقتصادی سیاسی بود، چنین می‌پندارند که با صرفِ پرداختن به ذی‌نفعان اقتصادی در هر مسئله، می‌توان مشابه با مارکس، به قسمی «اقتصاد سیاسی» در موضوعات گوناگون دست یافت. احتمالاً خوانندگان خود بهتر می‌توانند موارد مشابه دیگری را به ذهن بیاورند. بی‌شک در خلال خواندن مقالات این مجلد نیز درمی‌یابیم که تصورات رایج ما از ایده‌های مارکس تا چه اندازه پایه در همین افسانه‌سازی و تحریفات نظام‌مند داشته است تا در آثار خود مارکس. در انتخاب مقالات این مجلد، کوشیده‌ام بیش‌تر مقالاتی را برگزینم و ترجمه کنم که در نظرم اهمیت و نفوذ یا دست‌کم شهرت بیش‌تری در فضای فارسی‌زبان دارند و به‌علاوه از کیفیت پژوهشی در خوری هم برخوردارند.

در پایان باید از علیرضا خزایی برای ویرایش کامل کتاب و پیشنهاداتش تشکر کنم. بدیهی است که مسئولیت خطاها و کاستی‌ها با مترجم است. نوشته‌های داخل { } و تمام پانوشت‌ها افزوده‌های مترجم است.

صادق فلاح‌پور

مهر ۱۴۰۳

پیش‌گفتار

بازخوانی انتقادی آثار کارل مارکس امروزه مستلزم آن است که اسطوره‌ها و افسانه‌هایی را کنار بگذاریم که طی صد و بیست سال گذشته اندیشه‌های او را فراگرفته‌اند. تحریف‌ها و کج‌فهمی‌هایی که شاید هیچ اندیشمندی به اندازه‌ی او در معرض آن‌ها نبوده است. از یک نظر کارچندان دشواری نیست چون آن‌قدر نوشته از مارکس، ولو ترجمه‌شان، در دسترس است که بتوان ایده‌های مارکس را از خلال کلام خود او خواند؛ اما اکثراً نخواسته‌اند یا نتوانسته‌اند. مجموعه آثار پنجاه‌جلدی مارکس و انگلس رعب‌انگیز است و وقتی کسی تقریباً همیشه ناگزیر با دانش رایجی آغاز می‌کند که پیرامون نام مارکس شکل گرفته است، عوامل بسیاری می‌توانند خواننده را از تلاش جدی برای درک مارکس دلسرد کنند. بدین‌سان هدف پروژه‌ی حاضر به پرسش کشیدن آن اسطوره‌هاست تا مسیر خوانشی نواز مارکس هموار بشود و بتوان امیدوار بود مارکس کم‌تر دست‌خوش تحریف، تفسیر اشتباه و دروغ‌های فاحشی شود که تا به امروز زیر سایه‌شان بوده است. به نظر ما آن‌چه مارکس می‌گفت همچنان اهمیت زیادی در فهم مشکلات امروزی مان دارد و با این حال بازخوانی مارکس اکنون باید با احتیاطی انتقادی همراه باشد تا به بازتولید تصورات رایج — چه مثبت چه منفی — درباره‌ی آثار مارکس نیفتد.

تحریف و تفسیر بحث‌انگیز آثار مارکس از بسیاری جهات دقیقاً به دلیل موفقیت چشم‌گیر اوست. نام او مترادف شد با جنبش عظیمی که سده‌ی بیستم را نه فقط زیور و که عملاً تعریف کرد. رهبران احزاب کمونیستی لازم می‌دیدند خود را مرید راستین مارکس نشان بدهند، در حالی که ضد کمونیست‌ها نیز با نسبت دادن هر چیز مایه‌ی نفرت‌شان به مارکس همان کار را انجام می‌دادند. پس تفسیرها از مارکس متأثر از چند عامل تاریخی بوده‌اند و از همین روست که تلاش برای رسیدن به مثلاً درکی «پژوهشگرانه» از او در اولویت نبوده است. با این حال، این به معنای سوگواری برای از دست رفتن مفروض خلوص اندیشه‌ی مارکس در کشمکش‌ها و منازعاتی که او درگیرشان بوده نیست! نمی‌شود خیلی ساده مارکس «راستین» را در مقابل مارکسی گذاشت که نامش را جنبش‌های سده‌ی بیستم یدک می‌کشیدند. برای مقابله با این تحریف‌ها نمی‌توانیم یک مارکس تکین و بی‌تناقض ابداع کنیم، مارکسی که از تاریخ منتزع شده و سرانجام از هر چیزی که در «مارکسیسم» می‌گنجد جدا شده است؛ با این همه باید گفت که با کمی توجه به خود شواهد تاریخی و متنی می‌توان بخش‌های زیادی از برداشت رایج درباره‌ی مارکس را رد کرد یا دست‌کم با تردید جدی روبه‌رو کرد.

از همین روست که از سویی وظیفه‌ی عموماً سلبی اسطوره‌زدایی از مارکس بر دوش ماست که به این منظور کافی است پیش از همه به شواهد مربوط به او با دقت نگاهی بیندازیم. وظیفه‌ی اصلی کتاب حاضر همین است، اما از سوی دیگر تفسیر مارکس باید تا حدی شامل نبرد بر سرفاکت‌ها باشد؛ وجه سلبی این وظیفه با وجهی ایجابی تر درهم‌تنیده است. در حوزه‌هایی که همچنان مناقشه‌برانگیزند، امیدواریم که بتوانیم رویکردی دگرآیین و با نگاهی انتقادی و گشوده ارائه کنیم. البته این پروژه همچنان ادامه خواهد داشت و متن‌های تازه به‌مرور گنجانده می‌شوند تا حوزه‌های بیش‌تری از اسطوره‌شناسی مارکس را پوشش بدهند و سایر حوزه‌های بحث‌رادر بر بگیرند.

مانیفستی برای رهایی: (۱)

حاشیه‌نگاری‌های مارکس بر
«برنامه‌ی حزب کارگران آلمان»
پس از صد و بیست و پنج سال

پارش چاتوپادهیای

حاشیه‌نگاری‌های ۱۸۷۵ مارکس، یا آن‌گونه که او در نامه‌ای (به بریک، ۵ مه ۱۸۷۵) «چرک‌نویسی مطول» نامیده بود، متنی بود کاملاً سردستی که مؤلفش خود را ناگزیر دید بنویسدش تا آن‌چه را گمان می‌کرد کاستی‌های جدی یک برنامه‌ی کارگری است برجسته کند. با این همه، این سند را شاید بتوان نوعی مانیفست کمونیست دوم دانست که این بار مارکس تنها مؤلف آن بود. هر دو مانیفست درباره‌ی سازمان حزبی هستند — اولی اتحادیه‌ی کمونیستی و دومی حزب کارگران آلمان. غنای سند دوم نتیجه‌ی پیشرفت‌های چشم‌گیر نظری مارکس و نیز تجربه‌ی شرکت او در شکل‌های جدیدی از مبارزات طبقه‌ی کارگر بود که بیش از همه می‌توان آن را در مشارکتش در بین‌الملل اول و کمون پاریس دید که به بعد از دوره‌ی مانیفست کمونیست مربوط می‌شوند. با توجه به این که چارچوب این سند دوم به نسبت سند نخست به‌ضرورت محدودتر است، نکات موردتمرکزش نیز محدود است، و به نقد نکاتی مشخص در «برنامه‌ی گوتا» که مارکس آن‌ها را غیرقابل قبول می‌دانست منحصر می‌شود. با این حال، به‌رغم این

محدودیتِ چارچوب و بنابراین خصلتِ گزینشیِ درون‌مایه‌های مورد‌بحث، این سند به پشتوانه‌ی عمری فعالیت و کوشش مؤلف آن شاملِ بحثی فشرده در باره‌ی اساسی‌ترین عناصر شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، دگرگونی انقلابی آن به ضد خود و شمایی کلی اما گویا از چیزی است که مارکس در سرمایه («انجمن افراد آزاد») نامیده بود که بناست جانشین نظم اجتماعی موجود شود.

در مقاله‌ی پیش‌رو می‌خواهیم بیش‌تر بر جنبه‌های اقتصادی این سند تمرکز کنیم. همان‌طور که در نقد برنامه‌ی گوتاکار درون‌مایه‌ی مرکزی است و استدلال‌های مارکس معطوف به آن طرح می‌شود، ما نیز با نقد او به مفهوم کار، چنان‌که در «برنامه‌ی گوتا» به چشم می‌خورد، می‌آغازیم. سپس به بحث بسیار فشرده‌ی مارکس در باره‌ی انگاره‌ی لاسالی از کار مزدبگیری، که بی‌شک مایه‌ی اصلی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است، می‌پردازیم. پس از آن، می‌خواهیم توصیف مارکس از جامعه‌ی آینده را اساساً با محوریت مسئله‌ی تخصیص - توزیع کل محصول جامعه بررسی کنیم. این نوشتار را با تأکید بر خصلت عمیقاً رهایی‌بخش این سند به پایان می‌بریم. در این میان، ما به دنبال برطرف کردن برخی کژفهمی‌ها - حتی در میان پیروان خودخوانده‌ی مارکس - در باره‌ی مقوله‌های کار، ارزش و دولتِ مارکس هستیم یعنی همه‌ی مقوله‌هایی که در نقد می‌بینیم.

کار و تقسیم کار

نقد برنامه‌ی گوتا با این ادعای «برنامه‌ی حزب کارگران آلمان» آغاز می‌شود که «کار سرچشمه‌ی همه‌ی ثروت و فرهنگ است»؛ مارکس برعکس تأکید می‌کند که کار سرچشمه‌ی همه‌ی ثروت مادی نیست و طبیعت نیز یکی از سرچشمه‌هاست. این ایده که ثروت محصول مشترک کار انسان و طبیعت است از همان آغاز پیدایش «نقد اقتصاد سیاسی» مارکسی از ایده‌های ثابت آن بوده است. مارکس در دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴ پاریس طبیعت را

«حیات غیرانداموار» انسان و انسان را «جزئی از طبیعت» می‌داند. «کارگر بدون طبیعت، بدون جهان خارجی حسانی^۱ نمی‌تواند چیزی خلق کند.» (1966a: 77, 80؛ تأکیدها از مارکس است.) مارکس یک دهه و نیم بعد می‌نویسد: «اشتباه است که بگوییم کار تا جایی که ارزش‌های مصرفی، یعنی ثروت مادی، خلق می‌کند^۲ یگانه منبع ارزش‌های مصرفی است... ارزش‌های مصرفی همواره دارای شالوده‌ای طبیعی نیز هستند. کار شرط طبیعی {وجود} انسان است، شرط تبادل مادی میان انسان و طبیعت، مستقل از تمامی شکل‌های اجتماعی.» (1958: 30) کل این ایده با اصطلاحاتی تقریباً مشابه در مجلد نخست سرمایه نیز به چشم می‌خورد. (۲) مارکس، هنگام سخن گفتن از کار در قسمی فرایند کار که محصولات در آن شکل کالا را به خود نمی‌گیرند، خاطر نشان می‌کند که «این فعالیتی است هدفمند^۳ برای خلق ارزش‌های مصرفی، تصاحب ابژه‌های طبیعت برای نیازهای انسانی، شرط عام مبادله‌ی مادی میان انسان و طبیعت، نوعی شرط همیشه طبیعی وجود انسان و بنابراین مستقل از تمامی شکل‌های این وجود، و با این همه مشترک در میان همه‌ی شکل‌های اجتماعی آن.» (1962a: 198; 1965: 735؛ در ویراست فرانسوی کتاب سرمایه اصطلاح «شرط طبیعی» به «ضرورت فیزیکی» تغییر یافته و واژه‌ی «همیشه» حذف شده است.) به همین ترتیب، مارکس در دست‌نوشته‌ی مجلد سوم سرمایه کار را «فعالیت مولد انسان به طور کلی» معرفی می‌کند که «انسان از طریق آن میانجی تبادل‌های مادی با طبیعت می‌شود، فعالیتی که نه فقط عاری از شکل‌ها و خصلت‌های اجتماعی متعین است بلکه حتی در وجود ساده‌ی طبیعی خود مستقل از جامعه و منفک از هر شکلی از جامعه است، و همچون تجلی و تصدیق زندگانی است، مشترک میان انسانی که هنوز اجتماعی نیست و انسانی که به هر نحوی اجتماعی تعین یافته است.» (1992: 843-844؛ نسخه‌ی ویراست انگلس تفاوت بسیار ناچیزی دارد. بنگرید به: Marx 1964: 823-824)

نکته‌ی دومی که مارکس در نقد برنامه‌ی گوتادر ارتباط با کار و نقش

1. sinnliche

2. hervorbringt

3. zweckmässig

آن در تولید مطرح می‌کند - نقش طبیعت در این جا کنار گذاشته شده - به رابطه‌ی کار با جامعه در این بحث مربوط می‌شود. مارکس با تصحیح صورت‌بندی نسبتاً ناقص «برنامه» خاطر نشان می‌کند که فقط کار تولیدی جامعه - «کار اجتماعی» { مسامحتاً به معنای کار جمعی کل جامعه } - «ثروت مادی» می‌آفریند؛ کار منفرد فقط می‌تواند ارزش مصرفی بیافریند. حدود یک دهه پیش‌تر مارکس به کارگران گوشزد کرده بود که «آن چه آدمی برای استفاده‌ی مستقیم خود، برای مصرف شخصی‌اش، تولید می‌کند نه کالا بلکه محصول است» و این که «برای تولید یک کالا نه فقط کار که کار اجتماعی» اهمیت دارد. (1968: 201؛ تأکیدها از متن است.) به علاوه به گفته‌ی معروف مارکس نه خود کار که «(زمان) کار اجتماعاً لازم» کالاها را تولید می‌کند. برخی از منتقدان مارکس، به ویژه فمینیست‌ها، از این عبارات‌ها استنباط کرده‌اند که در نظر مارکس تنها کاری که اجتماعی است کار تولیدکننده‌ی کالا است. (بنگرید به این بحث در Custers 1997) با این همه، این استنباط نادرستی است. از این فرض که فقط کار اجتماعی کالاها را تولید می‌کند نمی‌شود نتیجه گرفت که فقط کار تولیدکننده‌ی کالا کار اجتماعی است. سوای این نتیجه‌گیری کاذب، چنین موضعی می‌تواند به این معنا باشد که تمامی کارهای تولیدکننده‌ی ارزش مصرفی کار غیراجتماعی‌اند، یعنی تمام کارهای دخیل در تولید مادی در جوامع غیرکالایی کار غیراجتماعی هستند - که بی‌شک از نظر مارکس چنین دیدگاهی بی‌معنی است.

پیش از همه، کار تولیدکننده‌ی کالا از چه نظر «کار اجتماعی» است؟ موضع مارکس در خصوص این پرسش بسیار روشن است. این نوع کار کار اجتماعی است زیرا تابع تقسیم اجتماعی کار است، به طور اجتماعی به منزله‌ی (زمان) کار میانگین تعیین می‌شود و برای برآوردن نیاز اجتماعی مشخصی در نظر گرفته شده است. دوم، در این جا تولیدکنندگان از طریق مبادله‌ی محصولات که شکل کالا دارند تماس اجتماعی می‌گیرند. مارکس در عین حال بر خصیلت کاملاً ویژه‌ی اجتماعی بودن این کار تأکید می‌کند. «شرایط کار { -ویژه‌ای } که ارزش مبادله‌ای را وضع می‌کنند، تعیین‌کننده‌ی اجتماعی کار یا تعیین‌کننده‌ی کار اجتماعی هستند، اما اجتماعی نه به طور